

زبان ایران

-۴-

زبانهای ایرانی که از غلبه اسلام بر ایران تا کنون در این سرزمین پهناورمتداول بوده است یا هست همه بنام «ایرانی جدید» خوانده می شود. مهمتر از همه این زبانها «فارسی» یا «دری» یعنی زبانست که از قرن سوم هجری تا کنون یگانه زبان رسمی و اداری و ادبی ایران و وسیله ارتباط و وحدت قسمتهای مختلف این کشور بوده است.

در باره اصل و منشأ این زبان نکته های مهمی هست که باید یادداشت. از جمله آنکه مورخان اسلامی همه «دری» را یکی از زبانهای ایرانی معمول در دوره ساسانی می دانند. حمزه اصفهانی در کتاب «التنبیه علی حدوث التصحیف» می نویسد که در ایران ساسانی پنج «لغت» یا زبان معمول بود. از این قرار: فهلوی، دری، فارسی، خوزی، سریانی، حمزه در باره این زبانها چنین توضیح می دهد: «فهلوی» زبانی بوده است که شاهان در مجالس خود بآن سخن می گفتند و آن منسوب است به «فهل» و این اسم بر پنج شهر ایران که اصفهان و ری همدان و ماہ نهاوند و آذربایجان باشد اطلاق می شود. «فارسی» زبانست که مؤبدان و کسانیکه با ایشان سروکار داشتند بدان سخن می گفتند و آن زبان شهرهای فارس است. «دری» زبان شهرهای مداین است و در باربان شاه بآن گفتگومی کردند و لفظ آن نسبت است به «در» یعنی دربار و در این زبان، از جمله لغات مردم شرق، لغت اهل بلخ غلبه دارد. «خوزی» منسوب بشهرهای خوزستان است و پادشاهان و بزرگان در خلوت و هنگام آسایش و در گرمابه بآن تکلم می کردند.

همین مطالب را ابن الندیم در کتاب الفهرست از قول ابن المقفع آورده است و در کتابهای متعدد دیگر نیز از این دو ماخذ اقتباس و نقل کرده اند.

بموجب این اسناد زبان «دری» در اواخر دوره ساسانی زبان رسمی دربار بوده و اصل آن از شمال شرق ایران یعنی ناحیه خراسان قدیم آمده است، باین سبب است که چون نخستین سلسله های مستقل ایرانی بعد از

۱- سریانی از زبانهای ایرانی نیست و زبان آسوریان مسیحی ایران بوده که اغلب اهل علم بوده. و دو کتابهای علمی و فلسفی یونانی را بزبان خود ترجمه کردند که بعدها از سریانی عبری نقل شده است.

اسلام در خراسان بوجود آمد شاعران و نویسندگان در بار ایشان این زبان را در آثار خود بکار بردند. زبان «دری» که همین زبان رسمی و ادبی ایران است که از قرن سوم تا امروز با مختصر تغییراتی بکار می رود در همه آثار ادبی بهمین نام خوانده شده و گاهی آنرا «فارسی دری» می نامند در مقابل این زبان رسمی، اکثر زبانهای محلی یعنی لهجه‌هایی که در نقاط مختلف مرکزی و غربی و جنوبی این سرزمین متداول بوده در کتب ادبی بعنوان کلی و عام «پهلوی» یا «پهلوی» یاد شده است.

چنانکه در این شعر منسوب بخیم :

بلبل بسزبان پهلوی با گل زرد

فریاد همی زند که می باید خورد

یا این شعر حافظ :

بلبل بشاخ سرو بگلستانک پهلوی

می خواند دوش در س مقامات معنوی

همچنین اصطلاح «پهلویات» همیشه به شعرهای محلی که بزبانی جز زبان ادبی رسمی ایران سروده شده اطلاق گردیده است و اکثر اینگونه شعرها در قالب «دو بیتی» است.

از زبانهای ایرانی بعد از اسلام آثار کتبی بسیار کم بجا مانده، زیرا که این زبانها هیچیک زبان انشاء و نویسندگی نبوده است. با اینحال بعضی از آنها، هر یک در دوره‌ای، رونق و رواجی داشته و آثار ادبی کم و بیش مهمی بوجود آورده‌اند. از آن جمله طبری که کتابهایی مانند مرزبان نامه بآن زبان تألیف شده که سپس آنرا بفارسی دری یعنی زبان رسمی ادبی ایران ترجمه کرده‌اند.

در باره زبانهای محلی متداول در نقاط مختلف ایران در آثار جغرافیا نویسان عربی زبان و نویسندگان دیگر اطلاعاتی هست. مقدسی (فوت در اواخر قرن چهارم) می نویسد که زبان مردم ایران عجمی است و همه زبانهای ایشان فارسی خوانده می شود، جز اینکه بعضی از این زبانها «دری» است و بعضی دیگر پیچیده و دشوار (منقلب) است. از عبارات این نویسندگان چنین مفهوم می شود که ایشان لفظ «دری» را بمعنی «فصیح» و «ادبی» بکار می برده‌اند.

در این کتب که از قرن سوم تا قرن هفتم هجری تألیف شده است بقریب سی زبان ایرانی اشاره کرده‌اند. از این قرار:

۱- زبان ارانی - که اصطخری (اواسط قرن چهارم هجری) در کتاب المسالك والممالك و متدسی (اواخر قرن چهارم) در احسن التقاسیم از آن یاد

کرده‌اند، زبان ناحیه «بردع» در قفقاز بوده است. مقدسی می‌نویسد که این زبان در حروف با زبان خراسانی بسیار نزدیک بوده است.

۲- زبان خوزی - اصطخری می‌نویسد که اهل خوزستان بجز فارسی و عربی زبانی دیگر دارند که «خوزی» خوانده می‌شود و آن نه عبرانی و نه سریانی و نه فارسی است. صاحب احسن التقاسیم می‌نویسد که ایشان فارسی را با عربی بسیار می‌آمیزند و مثلاً می‌گویند: «این کتاب وصلا کن» و «این کار قطعاً کن» و هر دو زبان فارسی و عربی را بسیار خوب بکار می‌برند و در گفتار ایشان طنین و کشیدگی در آخر کلمات هست.

۳- زبان رام هرمزی - مقدسی می‌گوید زبانی دارند که فهمیده نمی‌شود.

۴- زبان مراغه - حمدالله مستوفی در نزهت القلوب می‌نویسد که زبان مردم این ناحیه «پهلوی معرب» است.

۵- زبان همدانی - مقدسی این دو لفظ را از زبان ایشان ثبت کرده است: «واتم» و «واتوا».

۶- زبان صفدی (سغدی) - مقدسی می‌گوید مردم ولایت صفد زبانی دیگر دارند که باز بانهای روستاهای بخارا نزدیک است اما بکلی از آنها جداست، اگرچه زبان یکدیگر را می‌فهمند.

۷- زبان بخارائی - زبان بخارائی بنا بر نوشته اصطخری همان زبان صفدی بوده است با اندک اختلافی، و می‌نویسد که زبان «دری» نیز داشته‌اند. مقدسی می‌نویسد که در زبان ایشان تکرار فراوان است. مثلاً می‌گویند «یکی مردی» دیدم. یا «یکی درمی» دادم. و در میان گفتار کلمه «دانستی» را بیهوده مکرر می‌کنند. سپس می‌گوید که زبان ایشان «دری» است یعنی زبانی که بآن نامه‌های سلطنتی را می‌نویسند و عریضه و شکایت باین زبان نوشته می‌شود و اشتقاق این لفظ از «در» است، یعنی زبانی که در «دربار» بآن سخن گفته می‌شود.

۸- سمرقندی - مقدسی می‌گوید که در این زبان «سردبی» هست، و حرفی بکار می‌برند که میان کاف و قاف است و مثلاً می‌گویند: «بگرد کم» و «بگفتکم»

۹- مروی - بروایت احسن التقاسیم در زبان ایشان کشش و درازی و سستی بوده است. مثلاً بجای آنکه مانند مردم نیشابور بگویند «برای این» می‌گفتند «بترای این» و گفته است که زبان مروی برای «وزارت» مناسب است.

۱۰- زبان هرات - مقدسی نوشته که در گفتار بسیار سستی می کنند و بدلهجه هستند و زبانشان برای طویله مناسب است

۱۱- نیشابوری - بنوشته صاحب احسن التقاسیم زبان این شهر بسیار روشن و درخور فهم بوده است. جز اینکه اول کلمات را کسر می دادند و یامی بر آن می افزودند مثل: بیگو ویشو- حرف سین را پیوده بکلمات اضافه می- کردند مانند: بخردستی- بگفتستی - بخفتستی- و گفته است این زبان برای خواهش مناسب است .

۱۲- بلخی - بگفته مقدسی بهترین زبانها بوده جز اینکه بعضی کلمات زشت در آن وجود داشته است. می گوید این زبان برای نوشتن خوب است

۱۳- زبان بامیان و طخارستان - بزبان بلخی نزدیک بوده است (احسن التقاسیم)

۱۴- خوارزمی - اصطخری می نویسد که مردم خوارزم زبان خاصی دارند و در خراسان هیچ شهری نیست که مردم آن بزبان ایشان سخن بگویند

۱۵- سجستانی - مقدسی می نویسد که در زبان ایشان دشواری و دشمنی وجود دارد و صوتها را از سینه بیرون می آورند و این زبان برای جنک خوبست.

۱۶- زبان طوس و نسا - بنا بنوشته مقدسی بهترین زبانها و بزبان نیشابوری نزدیک است.

۱۷- زبان بست - همینقدر در باره آن گفته شده است که زبانی زیبا است.

۱۸- زبان کوچی (قفص) - زبان طایفه ای که همیشه نام ایشان باطایفه بلوچ آمده است اصطخری می نویسد که بجز فارسی زبانی دیگر داشته اند که «قفصی» یعنی «کوچی» خوانده می شده و مقدسی نوشته است که زبان کوچ و بلوچ نامفهوم و شبیه زبان سندی است.

۱۹- زبان مکری - اصطخری می نویسد که اهل مکران بفارسی و مکری سخن می گویند و مقدسی نوشته است که زبان ایشان وحشی است .

۲۰- دیلمی - اصطخری نوشته است که زبانی دارند که بجز فارسی و عربی است. و در بعضی از کوهستانهای آن ناحیه طایفه ای هستند که زبانشان از زبان جیلی (گیلکی) و دیلمی جداست. مقدسی می گوید که زبان دشواری دارند و حرف «خاء» بسیار بکار می برند .

۲۱- طبری - بنا بنوشته مقدسی زبان طبرستان بزبان ولایت قومس (سمنان و دامغان و شاهرود) و جرجان نزدیک بوده، جز اینکه در آن «شتاب زدگی» وجود داشته است .

۲۲- زبان قومس و جرجان - بهم نزدیک بوده است. حرف هاء بسیار بکار می برده و می گفته اند «هاده و «هاکن» و زبان شیرینی بوده است (احسن التقاسیم)

۲۳- رازی - در زبان مردم ری حرف راه بسیار بکار می رفته است. مثلا می گفته اند: «راده» «راکن» (احسن التقاسیم)

۲۴- قزوینی - حرف قاف بسیار بکار می برده اند و اغلب بجای خوب می گفته اند «بخ» (احسن التقاسیم)

۲۵- بلوچی - بنوشته اصطخری زبان خاصی داشته اند که به «سندی» نزدیک بوده است

۲۶- بارزی - مردم کوههای بارز در کرمان نیز ظاهراً زبان جدا - گانه ای داشته اند (اصطخری)

۲۷- جوزجانی - زبانی میان مروزی و بلخی بوده است (احسن التقاسیم)

۲۸- لهجه های روستایی خراسان - مقدسی نوشته است که هر يك از روستاهای خراسان دارای لهجه ایست که از زبانهای شهری جداست.

۲۹- کرمانی - بحسب نوشته اصطخری زبان ایشان فارسی بوده است

۳۰- فهلوی - اصطخری می نویسد که میجوس (زردشتیان) فارس در مکالمات میان خود زبان «فهلوی» بکار می برند و این زبان برای آنکه مردم آنرا دریا بند محتاج تفسیر است.

علاوه بر اینها نام زبانهای کردی و لوری نیز در کتابهای قدیم برده شده است. اما چنانکه می بینیم این اطلاعات که از کتب قدیم بدست می آید بسیار مجمل و مختصر است و علت این امر چنانکه گفتیم این بوده است که چون این زبانها در کتابت بکار نمی رفته در چشم نویسندگان قدیم قدری نداشته است تا درباره آنها بتفصیل بیشتر سخن بگویند.

امادر قرن اخیر که زبانشناسی توسعه و تکامل یافت دانشمندان اروپایی درباره لهجه های ایرانی که هنوز موجود و متداول است تحقیقاتی کردند و بحسب این مطالعات لهجه های ایرانی جدید به سه گروه تقسیم شده است از اینقرار:

۱- گروه جنوب غربی شامل زبانهای قبایل بختیاری و لرستان و فارس و لرستان (که زبان اخیر شامل لهجه کومزاری در دماغه شمالی عمان نیز هست) و زبان فارسی ادبی را نیز جزء این دسته بشمار می آورند. قدیمترین سندی که از فارسی بدست آمده قطعه نامه ایست بخط عبری که در سال ۱۹۰۰ میلادی (۱۳۱۸ قمری) اورل استین در نزدیک ختن یافت

فارسی، یعنی زبان رسمی و ادبی ایران از یکطرف در هندوستان نفوذ

کرده و با هندی آمیخته و زبان «اردو» را بوجود آورده است. امروز این زبان گذشته از کشور ایران در قسمت عمده افغانستان و یکی از جمهوری های شوروی بنام «تاجیکستان» نیز رواج دارد. زبان «تاتی» را که در شمال رشت و بعضی از دهکده های آذربایجان مانند «روین دزق» و «چمله کبین» و «هرزند» و غیره و در منطقه «باکو» در قفقاز متداول است نیز از گروه زبانهای جنوب غربی می شمارند.

۲- گروه شمال غربی - شامل زبانهای کناره بحر خزر مانند گیلکی و مازندرانی و طالش و زبانهای «زازا» و «گورانی» (در منطقه کندوله) و زبانهای مرکزی آبادیهای اطراف تهران و اصفهان و همدان و نائین و یزد و سمنان و بیانا ناک. همچنین دوزبان که هر یک به لهجه های متعدد تقسیم می شوند: یکی کردی که شاید دنباله زبان مادی باستان باشد و در قسمت شرقی کشور ترکیه و حتی در حدود سوریه نیز نزد قبایل کرد رواج دارد. و بوسیله بعضی از طوایف این قبیله به حدود افغانستان نیز رسیده است.

دیگر زبان بلوچی که دارای ادبیات شفاهی گرانبهاست و ظاهر آذر حدود قرن سوم هجری در ناحیه امروزی بلوچستان و مکران استقرار یافته است و شامل دو باسه لهجه مختلف می باشد.

۳- گروه شرقی که وحدت جغرافیائی ندارد. از این گروه نخست زبان پشتورا نام باید برد و آثار آن از قرن دهم هجری تا کنون باقیست. قریب به چهار میلیون افغانی خصوصاً در جنوب و مشرق آن کشور باین زبان تکلم می کنند. دیگر بعضی لهجه های کهن که هنوز در دره های پامیر باقی مانده است از آن جمله لهجه های «وخی» و «سریکولی» و «شغنی» و «یزغلامی» و «اشکشی» و «سنگلیچی» همه این لهجه ها در مقابل زبان فارسی رو بنا بودی می رود. در شمال غربی قلات پامیر در دره ای بنام یغنا ب هنوز لهجه ای وجود دارد که شاید بازمانده زبان سفدی باشد زبان «آسی» را که در قفقاز وجود دارد و شامل دو لهجه «ایرون» و «دیگرون» است نیز باید از این گروه شمرد. این زبان ظاهرآ باقی مانده زبان سکاکی باستان است.

در دامنه کوه های هندو کش ولایتی هست که سابقاً کافرستان خوانده می شد و امروز آنرا «نورستان» نامیده اند. ساکنان این ولایت بزبانی سخن می گویند که در عین حال دارای خصوصیات زبانهای ایرانی و هندی است و شاید نمودار و بازمانده دوره ای باشد که در آن هنوز زبانهای ایرانی و هندی از یکدیگر جدا نشده بودند.

در باره لهجه های ایرانی امروز باز سخن خواهیم گفت.

پرویز ناتل خانلری